

ماموریت جنگی ناتو در افغانستان پایان یافت!

امروز مورخه 30 دسامبر 2014 تمام رسانه های غربی هیاهوی به راه انداختند که نیروهای ناتو دیگر در عملیات رزمی در افغانستان شرکت نمیکنند. بی.بی.سی. میگوید که جان کمپ بیل فرمانده نیروهای ناتو در افغانستان در سخنرانی اختتامیه ماموریت رزمی ناتو در افغانستان گفت "که در 13 سال گذشته نیروهای ناتو در کنار نیروهای افغان جنگیدند و فداکاری کردند و در ماموریت جدید نیز این نیروها با نیروهای افغان خواهند بود." بی.بی.سی. اضافه میکند که حنیف اتمر مشاور در امور امنیت ملی افغانستان نیز ماموریت ناتو در افغانستان ستوده و گفته است که "فراموش نمیکنیم که پسران و دختران شما در خاک ما کشته شدند، آنان فرزندان ما هستند".



حقیقت اینست که 13 سال قبل استعمارگران امپریالیست تحت پوشش مبارزه با تروریسم مانند رهبران و اردافغانستان شده و حکومت اسلامی طالبان را با بمبارانهای سنگین هوایی و نیروهای پیاده مجاهدین بر انداختند. به تعقیب آن طی معاهده ننگین بن عده ای از افرادی را بر سریر قدرت نسب کردند که بارها از جانب نهادهای بین المللی مانند حقوق بشر به حیث جنایتکاران جنگی شناخته شده بودند. برخی

از افراد تسلیم طلب مربوط به ساما، سازمان رهائی افغانستان، در کنار خابنین ملی رهبران افغان ملت، پیشوایان مجاهدین تحت حمایت سربازان امریکائی و انگلیسی دولت اسلامی کنونی افغانستان را به وجود آوردند.

دلیل عمده اقتصادی اشغال کشور تجارت انرژی به بزرگترین بازار مصرفی جهان یعنی آسیای جنوبی و چین بود. دلیل سیاسی آن عبارت از کلونیالیزه کردن افغانستان و از آن طریق



تحت الشعاع قرار دادن نفوذ امپریالیسم روسیه در آسیای میانه و تلاش برای کنترل سیاست های این کشورها بود.

اینکه آنها تا چه اندازه به این اهداف شان دست یافته و یاناکام مانده اند بحث های مفصل علیحده میباشند، ولی یک چیز مانند آفتاب آشکار است و آن اینکه هنوز جنگ در افغانستان نتهاتمام

نشده، بلکه ناآرامی و حمله بر زندگی مردم افغانستان هم از جانب طالبان و هم از طرف

نیروهای دولت دست نشانده بیشتر از 13 سال قبل شدت یافته است. اهداف سیاسی دولت یابهنتر بگوئیم اهداف سیاسی امپریالیست ها ننتهابسوی امنیت وصلح حرکت نمیکند بلکه جنگ رابه شدت گسترش میدهد. اهداف اقتصادی دولت در سطح کشور و استراتژی اقتصادی امپریالیست هادر منطقه با گذشت هر روز فقر و سیه روزی بیشتر را گسترش میدهد. ساختار سیاسی رژیم پوشالی و نیروهای عامل یا اجرائیه آن مطابق با اشاعه فساد همه جانبه سازمان یافته و اعتماد، دوستی و احترام به هم نوع را از فرهنگ کنش و منش جامعه ماحذف میکند. مدارس و دانشگاه های تجارتي سمارق وار از زمین سرزده و کیفیت تعلیمی و تحصیلی به همان نسبت تنزیل یافته است. افغانستان به بازار فروش تولیدات پرزرق و برق چینی و پاکستانی باکیفیت نازل تبدیل شده و تولیدات کشاورزی در اقصی نقاط این سرزمین



نابود شده است. تولیدات ملی در مقابل فساد انجـوئی شدید اضربه خورده و محصولات هورمونی بیو-اندستری ایران و پاکستان موجب شیوع سرسام آور سرطان در کشور شده

است. حنیف اتمر این همه مصائب و سیه روزی مردم افغانستان را که هجوم رهنان ناتواشغال استعماری شان با خود همراه آورده نمی بیند و اگر هم می بیند مانند یک خائین ملی ترسوجرات نمیکند از آن حرف بزند و چاپلوسی میکند.

زمانیکه این رهنان بر افغانستان حمله کردند در افغانستان ماده رادیو- اکتیف فعال وجود داشت. آنها با پرتاب بمب های پورانیوم دیپلت بخشی از کشور ما را به زهری ترین نقاط دنیا تبدیل ساختند. هر ساله ده ها و صدها طفل در این مناطق و سایر نقاط کشور کشته، معیوب و یا میوتانت (بادوسرویک تن، سه دست، یک پا، سه چشم و یک دست و... غیره) به دنیا می آیند. حنیف اتمر "دختران و پسران" فلج، معیوب و میوتانت ما را نمی بیند و کشته شدن "دختران و پسران" متجاوزین اشغالگرا می بیند.

"دختران و پسران" آنها به قصد هواخوری و پیکنیک به افغانستان نیامده بودند. آنها آمده بودند تا کشور ما را اشغال، دارائی و ثروت های زیرزمینی ما را به حراج گذاشته و مردم ما را به حنیف اتمر، محقق، سپینتا، عبدالله، دوستم، سیاف، احمدزی و غیره تبدیل کنند. در جریان این کارزار اشغالگرانه تسلیحات جدید شان را امتحان کردند، بر مردم ما از آسمان و زمین آتش ریختند، بر جنازه شان شاشیدند، شتر، خر و گاو ما را به تیر بستند و گفتند که قصد داشتند خود را

منفجر کنند. آنها حتی آلت تناسلی کشته های هموطن مارا قطع کردند و با خود به حیث سوغات گرفتند. شب هاما ننددیوانه ها از بسترشان برخاستند آتشبار شانرا گرفته وارد دهکده های ماشده و مردان، زنان، اطفال و حتی سگ و پیشک مارا قتلعام کردند. اما حنیف اتمر هیچ یک از این کشتارها و قتلعام های "دختران و پسران" آنها را نمی بیند و اگر می بیند آنها را فدای سرار بابش میکند.

قبل از آنکه رهنان امریکائی و اروپائی وارد سرزمین ما شوند ما خیلی کم افراد معتاد و بی سرپناه داشتیم. بودند عده ای معتادی که به برکت حکومت اسلامی مجاهدین و جمهوری اسلامی ایران به خاطر لحظه ای فراموش کردن جنایت ها و کشتار، استبداد و حقارت و اهانت در ایران به اعتیاد و آورده بودند. اما سیاست "مسموم کردن عمومی با شیوع اعتیاد" که یکی از سیاست های استعمارگران از قرن 19 به این طرف بوده امروز تعداد معتادین افغانستان را به صدها هزار تن میرساند. سیاست فساد آفرین و گسترش گنداب فساد که به واسطه دولت پوشالی توسعه می یابد بر تعداد معتادین و دستگاه های تولید هیروئین در افغانستان می افزاید. حنیف اتمر و یایکی دیگر از همپالان هایش یک روز در مورد این فرزندان مظلوم افغانستان که قربانی نظام حاکم اند، حرفی نزنه و نمی زند. اینگونه چاپلوسی ها که آنها آنرا "سیاست کردن" میخوانند جز شستن دست قاتل از خون مقتول نیست.

جان کمپ بیل خان گفت که "در 13 سال گذشته نیروهای ناتو در کنار نیروهای افغان جنگینند". حقیقت اینست که بعد از معاهده ننگین بن آنها یک رژیم نمایشی را ایجاد نمودند تا آنرا وسیله قرارداد و تمام غارتگری ها و کشتارشان را قانونی جلوه دهند. سران این رژیم را قوماندانان مجاهدین تشکیل میداد که هر کدام شان دارای یک تشکیلات نظامی بودند.



امپریالیست های امریکا و انگلستان دار و دسته مجاهدین را با تسلیحات و نفرات شان خریدند. اینها از همان اولین روزهای "جهاد شان" خصومت فرقه ای، مذهبی، ملیتی، قومی و منطقه ای را در خود حمل میکردند. بعد از سقوط رژیم دست نشانده سوسیال-امپریالیزم

شوروی بارها بایکدیگر جنگیده، زنان و دختران یکدیگر شانرا مورد تجاوز قرار داده، برفرق یکدیگر شان بر اساس سن شان میخ کوبیده بودند. زمانیکه این دسته ها از جانب امریکا و انگلستان شرعاً جواز کشتن و ویران کردن را دریافت کردند، دوشادوش نیروهای ویرانگر ناتو در اقصی نقاط کشور طی 13 سال با انگیزه های ضد ملی و ضد میهنی

جنگیدند، اگر نتوانستند خود و اگر نتوانستند تذبذب و واسطه نیروهای ناتو حریفان و رقبای شان را به زیر آتش گرفتند و به قتل رسانیدند. چنانچه امروز جان کمپ بیل خان به آسانی میگوید که "این تنها مانع بودیم که شمار اکتشیم بلکه و طنداران تان نیز با ما همراه بودند."

کمپ بیل خان ادامه میدهد که "در ماموریت جدید این نیروها با نیروهای افغان خوارند بود" و ما تصدیق میکنیم که بدون شک چنین است. زیرا این ارتش حافظ و حامی منافع امپریالیستها، فئودالها و بورژوازی بیروکراتیک افغانستان است. و در تمام ابعادش در خدمت امپریالیزم و قشر کوچکی که طبقات حاکمه این سرزمین را تشکیل میدهد، قرار دارد. رهبران و جنرالان این ارتش در افغانستان تولد شده و به زبان افغانستانیها صحبت میکنند ولی از نظر فلسفی و سیاسی مانند خود کمپ بیل، مک کریستال، و غیره امریکائی و انگلیسی اند و مانند



سگان پاسبان حافظ منافع امپریالیستهای ناتو و به ویژه امپریالیزم امریکائی باشند. فقط افرادی که سواد سیاسی فکر میکنند که ارتش پانامه، مصر، اردن، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، کوریا جنوبی و در نهایت امریکاستان و افغانستان ارتشهای

ملی اند. این ارتش بخاطر حفظ منافع امپریالیزم امریکائی و کعبه مفتخوار فاسد که سر رشته نخ بردگی اهالی خود را در دست دارند، تریه شده اند. آنها با سلاح امریکائی مجهز بوده و از خزانه امریکائی تمویل میشوند. اطلاق اصطلاح "ارتش ملی" بر آنها نشان دهنده موضعگیری سیاسی یک روشنفکر با سواد و بیسواد سیاسی یک نویسنده و تحصیلکرده را نشان میدهد.

اما یک چیز را باید بطور خیلی روشن تذکر داد و آن اینکه، سربازان و صاحب منصبان پائین رتبه ارتش رژیم پوشالی میراث تاریخی و سنت مقاومت جوئی در مقابل بیگانگان اشغالگرو استیلاجو را کماکان در نهادشان حمل میکنند. هنگامیکه آموزشهای مغزشویانه آموزگاران و مباشرین ناتو با این مسئله در وجدان این سربازان و صاحب منصبان در تضاد قرار میگیرند، سخن به برخورد مسلحانه میرسد. بارها دیده ایم که یک سرباز افغانستانی تفنگش را متوجه دشمن اصلی سرزمین و مردم ما کرده و بعد از ادای دین ملی و میهنی اش به شهادت رسیده است. این امر نشان میدهد که افغانستان بمشکل به اسارت بیگانگان در خواهد آمد زیرا هیچ کسی نمیتواند سنت مقاومت را که طی هزاران سال در ذهن مردم

ماشکل گرفته با وارد کردن چند جوال دالرو خریدن چند میهنفروش بزداید. برخورد های مسلحانه سربازان شهیدبا دشمنان اصلی مردم وکشورنشان دهنده تضاد آشتی ناپذیرخط حرکی عمومی دولت و ارتش و ذهنیت سربازان وصاحب منصبان پائین رتبه میباشد. این تضاد با آغاز جنگ خلق علیه اشغالگران و مرتجعین مزدور آنها به شدت اوج خواهد گرفت و ارتش پوشالی به سرعت پولاریزه شده وسربازان این ارتش به دودسته- طرفدار و ضد جنگ خلق- تقسیم میگرددکه امکان سرکوب نیروهای انقلابی راز رژیم وبادارانش سلب میکند.

اماتازمانیکه طالبان نیروی عمده جنگ اند ارتش پوشالی متحدباقی خواهدماندزیراطالبان دارای سه نقص عمده و اساسی میباشدکه برطرف کردن آنها قدرت شان نیست.

1- طالبان ارتجاعی و مزدوراند: خلق وبه ویژه طبقه کارگرکشور به وضاحت مشاهده میکندکه طالبان برای آنها هیچ پیام بهبودی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ندارند.

2- طالبان شوونیست اند: طالبان در دفاع از شوونیسم فئودالی بورژوازی بیروکراتیک و فئودالهای ملیت پشتون بصورت چندش آوری دفاع میکنند. اهالی تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، نورستان و بلوچ با مشاهده این شوونیسم غلیظ هرگز به طالبان نخواهند پیوست.

3- طالبان مردسالارانند: طالبان مخالف شرکت زنان در حیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه اند و در زمان ما هیچ جنبش ضد امپریالیستی بدون شرکت زنان نمیتواند پیروز شود. این خصلت های سیاسی بین طالبان، دسته حقانی و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار کمابیش مشترک میباشد. به همین دلیل است که جان کمپ بیل میگوید زمان آن فرارسیده که نیروهای مخالف بیایند و بادولت پوشالی برسرمیز صلح بنشینند. زیرا از همین حالا روشن است که عقبگرایی تاریخی، شوونیسم ملی و مردسالاری در یک حرکت طولانی علل و عوامل شکست و نابودی هر جنبش ارتجاعی و لودر حال حاضر هر اندازه قوی باشد، تامین و تضمین میکند.

برای نیروهای کمونیست و انقلابی زمان تماشا کردن جنگ بیرها از سرکوه گذشته است، این بیرهای کاغذی بایکدیگر نمیجنگند بلکه بر نعش بخون خفته میهن و حالت گیجی و سردرگمی مردم مارقص برپا کرده اند. طالبان و نیروهای ارتجاعی دیگر با حرکات ماجراجویانه و تحریک آمیزشان فقط برای باقی ماندن اربابان امپریالیست خودبهبانه میتراشند. هیچکدام آنها برای مقاومت پایه و اساس استراتژیک ندارند. تنهامائوئیزم است که برای مقاومت و بیرون راندن اشغالگران استعمارگرو واقعا طرح استراتژیک دارد. این طرح استراتژیک جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست میباشد که بالهام از مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیزم راه رابسوی آینده روشن یعنی رژیم واقعا دموکراتیک (دموکراسی نوین) می گشاید.

آغاز چنین حرکتی مبارزه قاطع علیه اپورتونیزم، رویونیسم، تسلیم طلبی و انحلال گرائی است.

مائویست های افغانستان

30 دسمبر 2014